



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در مسئله قبل که بین مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله تعالی علیه) و همفکرانشان از یک طرف و آنچه معروف بین اصحاب (رضوان الله تعالی علیهم) بود از طرف دیگر، منشأ این اختلاف، اختلاف نصوص و روایات بود. روایات را ملاحظه فرمودید که یک طایفه درباره زن و مرد که هر کدام بمیرند اگر قبل از آمیزش باشد مهر نصف می شود. طایفه سوم نصوصی بود که دلالت می کرد که اگر قبل از آمیزش، مرد بمیرد «مهر المسمی» کاملاً باید پرداخت بشود.^۱ بسیاری از بزرگان این طایفه را حمل بر تقیّه کردند و به عموم آیه عمل نکردند و این روایتی که مطابق با عموم آیه بود حمل بر تقیّه کردند و آن نصوصی که قائل به تنصیف مهر بود به آن عمل کردند. مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله تعالی علیه) و بعضی از همفکرانشان به این نصوص عمل کردند در صورتی که مرد بمیرد و قبل از آمیزش باشد، تمام مهر است. حمل بر تقیّه آن تحلیل فقه شناسی مرحوم علامه شعرانی یک تحلیل بسیار خوبی است که لابد ملاحظه فرمودید^۲ و اصل این هم از فرمایش مرحوم آقای بروجردی (رضوان الله تعالی علیه) است. ایشان می فرمودند به اینکه حمل بر تقیّه یک شرائط خاص دارد، ما باید بدانیم امام در کدام عصر و در کدام مصر بودند. صرف اینکه یک فتوایی مطابق با بعضی از آقایان عامه است این حمل بر تقیّه نمی شود، چون ما مشترکات فراوانی

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۲۶ - ۳۳۳.

۲. الوافی، ج ۲۲، ص ۵۰۵ و ۵۱۱؛ (مراجعة شود به نرم افزار جامع الأحادیث).

داریم. اگر ثابت شد که در زمان صدور این حدیث وجود مبارک امام (سلام الله علیه) در آن شهر زندگی می‌کرد و در آن شهر فتوای فلان امام از ائمه چهارگانه اهل سنت رایج بود، این جای تقیّه است؛ اما اگر در یک زمانی در یک زمینی زندگی می‌کردند فتوایی صادر شد که هیچ نفوذی آن امام نداشت، این حمل بر تقیّه نمی‌شود. الآن در ایران برادران اهل سنت یک مقدار حنفی‌اند، یک مقدار شافعی‌اند، اینها در استان‌های مختلف زندگی می‌کنند، فتوای یکدیگر را هم نمی‌دانند، نفوذ امام در آن استان راجع به این استان نیست، نفوذ امام این استان در آن استان نیست؛ اگر چنین چیزی باشد حمل بر تقیّه وجهی ندارد. صرف موافقت یک فتوا با عامه با اینکه ما مشترکات فراوانی داریم حمل بر تقیّه نمی‌شود. اگر در یک جایی باشد که این فتوا مطابق با آن امام از ائمه چهارگانه اهل سنت است که او در آنجا حضور دارد و فتوای او نافذ است و حکومت وقت هم مطابق با آن فتوا عمل می‌کند، اینجا حمل بر تقیّه است. غرض این است که کل دوره زندگی معیار نیست، معیار زمان صدور این حدیث است؛ اگر این حدیث در زمانی صادر شد یا در زمینی صادر شد که آن امام نافذ بود، این جای تقیّه هست.

قبل از این فقهای میانی، مرحوم شیخ طوسی و بعد ابن ادریس، اینها به هر حال آشناتر به این مسئله هستند. فتوای مرحوم شیخ طوسی را که قبلاً خواندیم، الآن جلد دوم سرائر صفحه ۶۱۷ - این هم بیانات مرحوم شیخ مفید را تثبیت می‌کند - بعد از تبیین صورت مسئله و نقل آرای طرفین و حمایت از فرمایشات استادشان شیخ طوسی، در صفحه ۶۱۷ جلد دوم فرمایش ابن ادریس این است: «و الصحيح من الأقوال أن بموت أحد الزوجين إمّا المرأة أو الرجل يستقر جميع المهر كملاً». حالا متأخرین مانند مرحوم صاحب ریاض که فتوای او قبلاً هم بازگو شد باز هم بیان می‌شود، ایشان می‌گویند ما در مسئله مرگ زن هیچ معارضی نداریم، لذا مهر نصف می‌شود؛ اما در مسئله مرگ مرد ما معارض داریم. در این دو بخش یک قسمت می‌فرماید «فی غایة الاشکال» است باید احتیاط

کرد، در یک قسمت دیگر دارد که «یستقر المهر بموت الرجل». حالا ما اگر نتوانیم مانند مرحوم شیخ طوسی و همچنین ابن ادریس فتوا بدهیم که در صورت مرگ زن هم تمام مهر مستقر می‌شود، لااقل در صورت مرگ زن مهر تنصیف می‌شود ما در هیأت تصرف نکنیم نگوییم حمل بر استحباب می‌شود در ماده هم تصرف نکنیم، بلکه بگوییم همین‌طور است. ولی در مرگ مرد این بزرگان که به هر حال بیش و پیش از متأخران یا فقهای میانی، به مسئله و راز و رمز تقیّه و اینها آگاه بودند. ایشان می‌فرماید: «و الصحيح من الأقوال أن بموت أحد الزوجين إمّا المرأة أو الرجل يستقر جميع المهر كملا سواء دخل بها الرجل أو لم يدخل»؛ اگر آمیزش شد که روایت دارد: «إِذَا اتَّقَى الْخِتَانَانِ وَجَبَ الْمَهْرُ»^۱ یا بعضی از نصوص حصر کرده بود که استقرار تمام مهر ممکن نیست مگر بعد از آمیزش. «علی ما قدّمناه قبل هذا»؛ چون اینها را در ضمن آن فرع ذکر کردند، چون دوتا فرع بود که یکی را مرحوم محقق در متن شرایع ذکر کرد، یک فرعی را مرحوم صاحب جواهر بعد اضافه کرد. حالا آن فرعی که مرحوم محقق در متن شرایع ذکر کرد و سایر فقها هم ذکر کردند این بود که دو نفر همسر دوتا مرد شدند در «لیلة الزفاف» اشتباهاً جایجا شد، با غیر شوهر شرعی‌شان آمیزش کردند. چون عوض بضع مسمی نیست برای آنها «مهر المثل» است و چون شبهه بود حد در کار نیست و چون استیفای بضع شد «مهر المثل» لازم است، اینها که تمام شد باید از آن شبهه عدّه نگه بدارند و اگر در اثنای عدّه شوهرهای اصلی اینها مُردند، از شوهرهای اصلی ارث می‌برند و باید عدّه وفات نگه بدارند. اینجا همه مهر را استحقاق دارند، همه مهر را به عنوان دین، نه به عنوان ارث! چون مال - که قبلاً ملاحظه فرمودید - با مرگ سه قسمت می‌شود: اول دین است، بعد ثلث است اگر وصیت کرده باشد، بعد

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۱۹.

ارث ﴿مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾^۱ گرچه در آیات ثلث مقدم بر دین از نظر لفظی ذکر شده است؛ ولی از نظر حکم فقهی اول دین است، بعد ثلث است، بعد ارث ﴿مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾. حالا اگر چنانچه این چنین شد در این روایات دارد که زن تمام مهر را می‌برد؛ مرحوم شیخ طوسی به همین فتوا داد، ابن ادریس در سرائر هم به همین فتوا می‌دهد، آن وقت ما بگوییم اینها تقیه است و نمی‌شود گفت! خوب اینها هم جزء فقههای ما بودند.

قبلاً هم به عرض شما رسید گاهی یک فقیه نامی در یک عصری رحلت می‌کند تا یک قرن یا نیم قرن دیگران حرف او را می‌زنند. بعد از رحلت مرحوم آقای بروجردی (رضوان الله تعالی علیه) غالب مراجع، غالب اساتید، غالب علما تا سالیان متمادی کسی جرأت نمی‌کرد یک فتوایی مخالف فتوای آقای بروجردی بدهد؛ اگر برای او هم ثابت شده بود احتیاط می‌کرد، چون موقعیت فقهی مرحوم آقای بروجردی تثبیت شده بود. بزرگان دیگر هم همین‌طور هستند. حالا شاید یک فقیه نامی در یک عصری رحلت کرد، بعد شهرت از اینجا پیدا شد، نه اینکه شهرت در اثر اعراض از یک روایت معتبری باشد یا عمل به یک روایت ضعیفی باشد که باعث تقویت اوست.

اینجا مرحوم ابن ادریس چون همان فرع دوتا زن که اشتباهی در «لیلة الزفاف» به خانه دو بیگانه رفتند، بقیه را ادامه می‌دهد، می‌فرماید: «فإن مات الرجلان»؛ یعنی آن شوهرهای اصلی‌شان، «و هما» این دوتا زن که در «لیلة الزفاف» اشتبهاً به جای دیگر رفتند و «فی العدة» هستند، در عده مُردند، «فإنهما» این دوتا زن، «ترثانهما» از آن دوتا مرد که مسئله ارث یک حساب دیگر است، «و لهما المهر المسمی» به عنوان دین. هیچ ارتباطی بین پرداخت مهر از مال و ارث نیست، چون مهر دین است. «حسب ما قدّمناه فی المتوفی عنها زوجها و لم یدخل بها و علیهما

۱. سوره نساء، آیه ۱۱ و ۱۲.

الْعِدَّة» مادامی که از عِدّه اشتباهی اول فراغت پیدا کردند. از این شوهرهای اصلی شان عِدّه نگه می دارند «تعتدان عِدّة المتوفی عنها زوجها». این نمونه ای از فرمایش ابن ادریس تا روشن بشود که از این استبعاد باید یک مقداری کوتاه کرد.

اما این بیاناتی که اخیراً بعضی از آقایان فرمودند و نوشتند که چگونه ممکن است این همه اصحاب اشتباه کرده باشند؟ باید توضیح داد که خیلی از اینها به یک یا دو نفر می رسد؛ مثلاً زرارہ در غالب اینها هست. آن روز مثل الآن مسائل «بین الرشد» نبود که کجا مهر نصف می شود کجا مهر تمام است آن هم در این گونه از شبهات! حالا برای خود زرارہ و امثال زرارہ مسئله روشن بود که هیچ اشتباه نکنند؟! او همین آیه را می خواند که ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ﴾^۱ سؤال می کند که چقدر ما باید از سر را مسح بکشیم؟ حضرت فرمود یک مقداری. عرض کرد چرا یک مقداری؟! - این زرارہ است و از اجلّه فقهاست! - فرمود: «لِمَكَانِ الْبَاءِ»^۲ الآن برای هم مقلدان چه رسد به علما روشن است که مقداری از سر را مسح بکشند کفایت می کند؛ آن وقت برای زرارہ معلوم نبود که مثلاً یک مقداری از سر را مسح بکشیم کافی است. دارد سؤال می کند گرچه مؤدّبانه سؤال می کند عرض می کند چرا ما بعضی از سر را مسح بکشیم، باید تمام سر را مسح بکشیم؟! فرمود: «لِمَكَانِ الْبَاءِ». بعد فرمود: «يُعْرِفُ هَذَا وَ أَشْبَاهَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ»^۳ شما باید بدانید این حروف چیست، این «باء» به چه معناست، بای تبعیض است، کذا و کذا! غرض این است که این طور نیست که زرارہ در همان اوائل زرارہ بود! این زرارہ ای که نمی داند ما چقدر سر را مسح باید بکشیم اگر یک وقتی اشتباه بکند اینکه دیگر محذوری ندارد.

۱. سوره مائده، آیه ۶.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۳۰.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۳۳.

پرسش: ...

پاسخ: بله گاهی ممکن است از این قبیل باشد، ولی اگر ما شواهدی داشته باشیم که مثلاً مجلسی بود، سؤال بود، اشکالی بود، توجیه به این توجیه است؛ اما وقتی شاهی نداریم، آن هم در محضر امام صادق (سلام الله علیه) که غالباً یک نفر یا دو نفر آهسته سؤال می‌کردند. در محضر امام صادق (سلام الله علیه) این طور نبود که نظیر فعلی یک منبری باشد و حضرت باشد و یک کسی هم پای منبر اشکال بکند، اینها نبود؛ یک نفر آهسته می‌آمد یک مسئله‌ای را سؤال می‌کرد و می‌رفت.

حضرت فرمود: «لِمَكَانِ الْبَاءِ» این زراره بعد متوجه شد. آنها مثلاً در جریان مسح پا طور دیگر مسح می‌کنند، دیگر زراره آن طور بحث نمی‌کرد که اینها چرا مسح پا را این طور می‌کنند و چرا مثلاً دست را ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾، دیگر سؤال نمی‌کرد که ﴿إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ ما باید از سرانگشت شروع بکنیم تا به آرنج برسیم، چرا شما می‌گویید ما آب را از بالا بریزیم؟! اینها که سؤال‌دار بود و سؤال‌انگیز بود، اینها را زراره و مانند زراره سؤال نمی‌کردند؛ حالا یا آن تحلیلات و آن تحقیقات، اوایل برای آنها روشن نبود یا در مجالس دیگر سؤال کردند، وگرنه باید می‌پرسید به اینکه آیه دارد: ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾، ما آب را از بالا می‌ریزیم «إِلَى الْأَصَابِعِ» آیه دارد بریزید ﴿إِلَى الْمَرَافِقِ﴾، اینها را سؤال نکرد. اینجا اگر برای خودش روشن شده بود که «باء» برای تبعیض است دیگر سؤال نمی‌کرد، ولی سؤال کرد که چرا تبعیض؟ فرمود: «لِمَكَانِ الْبَاءِ». زراره بعدها زراره شد، زراره با همین تعلیمات زراره شد؛ این طور نیست که ما بگوییم حالا چطور زراره مثلاً متوجه نمی‌شود!

«فهاهنا أمران»: یکی اینکه بسیاری از این نصوص به افرادی مانند زرارہ برمی‌گردد، یکی اینکه زرارہ از همان اول زرارہ نبود، به وسیله همین سؤال‌ها و جواب‌ها و اینها کم‌کم فقهی شد. پس بنابراین هیچ استبعادی ندارد.

مطلب بعدی آن است که خبر «منصور بن حازم» دوتا است؛ این دومی را مرحوم صاحب وسائل شاهد قرار گرفت که اولی نشانه تقیّه است، در حالی که این دومی می‌تواند شاهد باشد بر اینکه اولی از باب اینکه روایات هم مانند آیات «يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا»^۱ این مفسّر سایر نصوص است. این چندین روایتی که هست شما بررسی بفرمایید بسیاری از اینها راوی مشترک دارند. یک کسی که اشتباه بکند دیگران هم اشتباه می‌کنند، مخصوصاً زرارہ اگر درست متوجه نشده باشد. در همین جلد ۲۱ وسائل صفحه ۳۳۳ که سخن از تمام مهر است یا نصف مهر! آنجا این روایت‌های تمام مهر را که «منصور بن حازم» نقل می‌کند، «منصور بن حازم» می‌گوید من به امام صادق (سلام الله علیه) عرض کردم که «رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ سَمَّى لَهَا صَدَاقًا ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا وَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا قَالَ لَهَا الْمَهْرُ كَامِلًا وَلَهَا الْمِيرَاثُ». بعد «منصور بن حازم» عرض می‌کند «قُلْتُ فَإِنَّهُمْ رَوَوْا عَنْكَ أَنَّ لَهَا نِصْفَ الْمَهْرِ»؛ روات دیگر از شما نقل کردند که نصف مهر را باید بدهی - اینجا ۲۵ روایت است که بخش وسیعش همان روایت‌های نصف مهری بود - «قَالَ لَا يَحْفَظُونَ عَنِّي إِلَّا مَا ذَلِكَ لِلْمُطَلَّقة»؛ این شاگردان خوب متوجه نشدند، بحث ما در مطلقه بود. گاهی موضوع اشتباه می‌شود، گاهی حکم اشتباه می‌شود. فرمود اینها متوجه نشدند بحث ما در طلاق بود، ما درباره موت که حرف نزدیم، آنجایی که گفتیم نصف مهر است برای مطلقه است. این را چرا حمل بر تقیّه بکنیم؟!

اگر افرادی مانند شیخ طوسی، ابن ادریس و این‌گونه از سران فقهی ما کاملاً به آن عمل کردند، متأخرین هم مانند صاحب ریاض به آن عمل کرده است. مرحوم علامه شعرانی می‌فرماید که محقق ثانی (محقق کرکی) می‌گوید

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۶، ص ۶۷؛ «أَنَّ كَلَامَهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ جَمِيعًا بِمَنْزِلَةِ كَلَامِ وَاحِدٍ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا».

استقرار مذهب بر تمامیت مهر است. دیگر چه می‌خواهیم ما؟! یک نفر و دو نفر که نیست. این محقق ثانی می‌گوید: «استقر المذهب علی تمامية مهر». پس نصف که گفتند برای طلاق است؛ البته چند نفر فقیه هم ممکن است چنین فرمایشی بفرمایند؛ اما این طور نیست که آدم بگوید این همه گفتند، خیر! این همه نگفتند آنهایی هم که گفتند احتمال اشتباه است. «منصور بن حازم» عرض کرد که این رفقای ما و هم‌بحث‌های می‌گویند شما فرمودید نصف مهر، فرمود اینها درست متوجه نشدند آنجا که گفتیم نصف مهر بحث ما در طلاق بود؛ اما شما درباره موت سخن می‌گویید و بحث می‌کنید «قُلْتُ فَإِنَّهُمْ رَوَوْا عَنْكَ أَنَّ لَهَا نِصْفَ الْمَهْرِ قَالَ لَا يَحْفَظُونَ عَنِّي إِنَّمَا ذَلِكَ لِلْمُطَلَّقة»؛ ما آنجا که گفتیم نصف مهر برای طلاق بود.

آن وقت خبر دوم «منصور بن حازم» را که «جمیل بن صالح» نقل می‌کند این است که حضرت فرمود: «مَا أَجِدُ أَحَدًا أَحَدْتُهُ وَإِنِّي لَأَحَدْتُ الرَّجُلَ بِالْحَدِيثِ فَيَتَحَدَّثُ بِهِ فَأُوتَى فَأَقُولُ إِنِّي لَمْ أَقُلْهُ»؛ من یک شاگرد بفهم با استعداد کم دارم. یک وقتی ما یک حرفی می‌زنیم در جلسه درس درست متوجه نمی‌شوند، بعد می‌آیند از ما سؤال می‌کنند که ما این طور فهمیدیم! ما که این طور نگفتیم، طور دیگری گفتیم! این را ما حمل بر تقیّه بکنیم؟! امکان دارد، ولی ظهور باید مساعد باشد.

اگر این فحول از علما مانند شیخ طوسی مانند ابن ادریس از قدما، صاحب ریاض از متأخرین، محقق ثانی از متأخرین، اینها نگفته باشند آدم چاره‌ای ندارد؛ اما اینها نه تنها می‌گویند که حرف محقق کرکی این است که استقرار مذهب بر تمامیت مهر است، ابن ادریس اصلاً احتمال خلاف نمی‌دهد می‌گوید صحیح این است، شیخ طوسی هم ملاحظه فرمودید که این طور است.

بنابراین ما نباید بگوییم که عده زیادی نقل کردند! وقتی آدم یکجا اشتباه بکند و عده زیادی هم از او نقل بکنند، این در حقیقت یک اشتباه است چندین اشتباه نیست. بنابراین این راه حل دارد.

«فتحصل» در مسئله موت زوجه که معارض نداریم، آنجا تنصیف مهر هست؛ اما اینجا تمام مهر است. و همین بزرگان برای اینکه حرمت بسیاری از فقها محفوظ باشد احترام گذاشتند گفتند مسئله مشکل است ما احتیاط می‌کنیم احتیاط هم سبیل نجات است، هیچ کس مخالف احتیاط نیست؛ اگر گفتیم تمام مهر براساس احتیاط می‌گوییم، لذا شایسته است و مستحب است که رضایت طرفین را هم بگیرند. البته این طریق نجات است.

پرسش: ...

پاسخ: بله، برای کسی که خیلی مسئله روشن باشد احتیاط، احتیاط استجابی است؛ اما اگر کسی واقعاً مشکل فقهی دارد احتیاط او احتیاط وجوبی است.

پرسش: ...

پاسخ: بله طرفین باید احتیاط بکنند. اصلاً عقد صلح را گذاشتند برای همین، برای اینکه همیشه دعوا نباشد؛ به هر حال یک راه حل و برون رفت دارد. لذا در مسئله صلح آن غرر و مانند آن که در بیع و اجاره و مانند آن مغتفر نیست، در صلح مغتفر است، برای اینکه عقد صلح را اصلاً برای همین گذاشتند که دعوا تمام بشود.

این وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) شاید یک وقتی هم به عرضتان رسید این را می‌گویند مدیریت کامل دینی! با اینکه دستشان کوتاه بود، در کمال تقیه هم بودند که حضرت می‌فرمود: «فَلَيْتَ هَذِهِ الطَّاعِيَةَ أُذِنَ لِي». ^۱ مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) در همین جلد دوم کافی نقل می‌کند که حضرت یکی از شاگردا را

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۲۱۵.

برای همین کار مأمور کرد. فرمود ما می‌گوییم وحدت وحدت وحدت! به هر حال با سفارش که نمی‌شود مشکلات مالی را حل کرد. اگر اختلاف مالی باشد شما با سفارش بگویید وحدت! این می‌گوید حق با من است، او می‌گوید حق با من است، فقط شما می‌توانید سکوت ایجاد کنید، نه سکون! جامعه ساکت به جایی نمی‌رسد؛ جامعه ساکن، سکینت‌دار، مطمئن به مقصد می‌رسد. حرف نزن، شکایت نکن، چشم! این سکوت است و این سکوت باعث آن غده بدخیم است که یک وقتی سر در می‌آورد، اینکه مشکلی را حل نمی‌کند.

وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) به یکی از شاگردان خود فرمود اینکه ما می‌گوییم وحدت، تو بیا عملی بکن! آن مشکلات سیاسی مملکت که دست ما نیست؛ اما مشکلات مالی را که بسیاری از این پرونده‌ها مربوط به همین اختلاف مالی است ما می‌توانیم حل بکنیم. عرض کرد چکار بکنیم؟ فرمود به اینکه این بودجه در اختیار تو باشد، تو به عنوان یک مأمور سیّار و مخفی، در این مدینه که حرکت می‌کنی کوی و برزن را بررسی کن، هر جا دعوا شد برو داخل؛ اگر با نصیحت و صلح آن مشکل مالی‌شان حل شد که حل شد، آنجا که سخن از اخلاقی است که به من بد گفتند و نسبت به من تُندی کردند که آنجا وظیفه شما هدایت است که انسان مواظب زبان‌ش باشد؛ اما اگر مشکل مالی است با نصیحت و صلح و اینها حل نشد، این بودجه را بگیر، به آن طرف مدعی بپرداز که اینها با هم مصافحه بکنند و خلاصه حل بشود. مرحوم کلینی نقل می‌کند که این مفضل در همان کوچه پس‌کوچه مدینه حرکت می‌کرد، یک وقتی دید که یک جایی سروصداست، در زد و بررسی کرد دید که «سعید بن بیان» آمد دم در و ایشان گفت که چه خبر است اینجا؟ گفت من و دامادم درباره ارث دعوا داریم ایشان به من می‌گوید که این مقدار سهم ما بود کم دادی، آن مقداری که گرفتی زیاد بود، باهم اختلاف ارث داریم. ایشان نشست و بررسی کرد و مذاکره کرد و دید که با سفارش حل نمی‌شود. گفت خلاصه محل اختلاف چقدر است؟ گفتند مثلاً چهارصد درهم

یا فلان مقدار. ایشان بودجه‌ای که در اختیار داشت پول را داد به این «سعید بن بیان» یا به دامادش هر کدام که بود داد و اینها به جای اینکه مُشت در برابر هم داشته باشند دست را باز کردند و مصافحه کردند و معانقه کردند و «سعید بن بیان» و دامادشان اختلافشان حل شد و حالا مفضل می‌خواهد بیاید بیرون مرحوم کلینی نقل می‌کند که مفضل به اینها گفت که آقایان من یک عرض دیگر هم دارم و آن این است که من از طرف امام صادق (سلام الله علیه) هستم، پول هم برای آن حضرت است، مبادا فردا مرا در خیابان دیدید سلام بکنید به من احترام بکنید! پول برای من نبود، پول برای امام صادق (سلام الله علیه) بود.^۱ ما این‌طور می‌خواهیم، این می‌شود حکومت اسلامی! این کسی که روی میز نشسته و مال مردم را می‌خواهد به مردم بدهد، یا زیرمیز می‌خواهد یا روی میز!

غرض این است که این‌طور نبود که همه مسائل برای همه افراد روشن شده باشد. بعضی از چیزها را مرحوم محدث قمی - که حشر او با انبیا و اولیای الهی باشد! - گفت که بعضی افراد که می‌آمدند صدای مناظره زراره را با امام صادق (سلام الله علیه) از پشت کوچه می‌شنیدند که مدام سؤال می‌کرد و مدام جواب می‌داد، مدام سؤال می‌کرد و مدام جواب می‌داد، نمی‌فهمید مدام اعتراض می‌کرد، این یعنی چه؟! این زراره اوایل امر که زراره آخر امر نبود یا بالعکس. بنابراین نباید یک وقتی نگران بود.

این خبر دوم «منصور بن حازم» را باید مؤید خبر اول گرفت، نه آن کاری که صاحب وسائل کرده است که قرینه بر تقیّه باشد! فرمود اصلاً بحث در طلاق بود، حالا اینها خیال کردند تمام مهر! شما که از ما سؤال می‌کنید، درباره مرگ شوهر است، آنجا بحث ما در طلاق بود، آنجا بله طلاق قبل از آمیزش نصف مهر است؛ اما مرگ قبل

۱. الکافی (ط - الاسلامیة)، ج ۲، ص ۲۹۰.

از آمیزش که نصف مهر نیست. آنها اگر نقل می‌کنند آن مربوط به طلاق است کاری به موت ندارد. این را چرا ما حمل بر تقیّه بکنیم؟!

غرض این است که اگر برای کسی این حرف‌ها مسلّم شد مانند شیخ طوسی مانند این ادريس مانند صاحب ریاض مانند محقق ثانی، فتوای صریح می‌دهد و اگر نشد احتیاط می‌کند.

«و الحمد لله رب العالمین»